



## عصر و زمانه رازی

در دوره خلافت امویان، حاکمان اموی نه در فکر علم بودند و نه به تعالی فرهنگی مردمان می‌اندیشیدند. آنان برای علوم طبیعی ارزشی قائل نبودند و به نظرشان این علوم فقط به درد ملل غیرعربی مثل ایرانیان می‌خورد. در این شرایط نامناسب البته، امامان شیعه همگی بر اهمیت عقل، تفکر و خردورزی تأکید می‌کردند و با این که اغلب آنان، خود در

هنوز یک قرن از ظهور اسلام نگذشته بود که دولت اسلامی از غرب تا اندلس و از شرق تا هند گسترش یافت. با اشاعه دین مبین اسلام در کشورهای گوناگون، مرزهای آن‌ها از میان رفت و ممالک پهناوری مانند ایران و مصر زیر پوشش خلافت اسلامی قرار گرفتند. به این ترتیب، زبان عربی که زبان قرآن مجید بود، رسمیت یافت و به صورت زبان علمی و حکمت در آمد.

هرزو، بطلمیوس، جالینوس و بقراط بود. در این زمان به نظر می‌رسید که علم طب حیاتی نوین یافته است.

هارون الرشید خلیفه دیگر عباسی به کمک وزیر برمکی خویش با جمع‌آوری کتب علمی و تشویق دانشمندان به ترجمه آن‌ها، در راه پیشرفت علم گام مهمی برداشت و خاندان برمکیان نیز که علاقه ویژه‌ای به علوم یونانی داشتند، در ایجاد نهضت ترجمه آثار یونانی به عربی نقش عمده‌ای ایفا کردند.

موج دیگری از دانشمندان ایرانی پس از روی کار آمدن عباسیان از خراسان، ری و بلخ و حوزه علمی مرو به بغداد آمدند و در راه شکوفایی علوم عقلی و طبیعی کوشیدند.

با ظهور اندیشه‌های نو و تألیف و ترجمه کتاب‌های علمی در شاخه‌های مختلف، هم‌چنین ایجاد مراکز فرهنگی جدید در کنار هسته‌های معرفت قدیم، نخستین ثمرات تمدن اسلامی در نیمه دوم قرن دوم هجری قمری آشکار شد. از همین دوران بود که معارف ایرانی، یونانی، هندی و ... در بستر تمدن اسلامی به هم آمیختند و به سوی حوزه‌هایی چون بغداد و بصره و کوفه سرازیر شدند.

جوششی که از قرن دوم هجری قمری در جهان اسلام آغاز شده بود، طی قرون سوم و چهارم هجری قمری با شتاب بیشتری ادامه یافت. در زمان حکومت مأمون خلیفه ایرانی‌نسب عباسی، کتاب‌ها و رسالات بیشتری ترجمه شد. در همین زمان، دانشمندان مسلمان به پژوهش‌های بنیادین و مستقلی در باب نجوم،

معرض تعقیب و آزار خلفای حاکم بودند، هرگاه فرصت مناسبی به دست می‌آوردند، فرهنگ دانش دوستی و خردگرایی را ترویج می‌کردند و خود نیز به آموزش اندیشمندان می‌پرداختند. مجالس درس و بحث امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> و امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> و شاگردانی که آنان در حوزه‌های گوناگون علم و حکمت تربیت کردند، گواه این مدعا است.

سرانجام، سلسله امویان با شورش ایرانیان برافتاد. ایرانیان که با رهبری ابومسلم خراسانی، خلفای اموی را کنار زدند، خلافت را به ابوالعباس از طایفه بنی‌هاشم سپردند و بدین‌گونه سلسله عباسی بر عالم اسلام حاکمیت یافت.

خلفای عباسی خیلی بیشتر از خلفای اموی به ایرانیان نزدیک شدند، به‌طوری که بعضی از خاندان‌های ایرانیان مانند خاندان برمکیان که در براندازی بنی‌امیه شرکت داشتند، در دستگاه عباسی مقامی والا یافتند. این امر یعنی نفوذ ایرانیان در حکومت، سبب رشد مجدد حکمت و علم در این سرزمین شد.

بغداد به دستور منصور، دومین خلیفه عباسی و به توصیه خالد بن برمک (مشاور او) ساخته شد. مهندسان و ستاره‌شناسان ایرانی، محاسبات مربوط به موقعیت و بناهای این شهر را انجام دادند و پس از مدتی بغداد به صورت یکی از پر رونق‌ترین حوزه‌های علمی جهان اسلام در آمد. در همین زمان، دانشمندان حوزه جندی‌شاپور به ترجمه روی آوردند و برخی از متون یونانی را به سریانی ترجمه کردند. این ترجمه‌ها شامل آثاری از افلاطون، ارسطو، اقلیدس، ارشمیدس،

ریاضی، پزشکی، هندسه، مکانیک و فیزیک پرداختند.

در سده سوم هجری در بغداد، مرکزی فرهنگی به نام دارالحکمه آغاز به کار کرد که در کتابخانه‌اش آثار دانشمندان یونانی، ایرانی و هندی گردآوری شده بود. در این زمان به دستور مأمون رصدهایی در رصدخانه بغداد صورت گرفت و گروهی از دانشمندان برای اندازه‌گیری محیط زمین بسیج شدند. این خلیفه مجالس بحث آزاد علمی راه می‌انداخت و خود در آن گفت و گوها شرکت می‌کرد.

محمدبن زکریای رازی در اوج شکوفایی علم و فرهنگ و تمدن اسلامی، یعنی در سده سوم هجری قمری به دنیا آمد و جو پویا و سرزنده این دوران، زمینه رشد تفکر و خلاقیت این نابغه کم نظیر جهان را فراهم آورد و باعث شد تا او چراغ راه آیندگان باشد.

پیش از تولد رازی، چند تن از دانشمندان ایرانی کتاب‌هایی در زمینه پزشکی و داروشناسی به زبان عربی که زبان علمی جهان اسلام بود، نوشته بودند و در اوایل زندگی او آثار بقراط و جالینوس از یونانی به عربی ترجمه و در جندی‌شاپور تدریس می‌شدند.

برخلاف شرایط علمی و فرهنگی آن زمان که دوران شکوفایی خود را می‌گذراند، شرایط سیاسی و اجتماعی چندان مناسب نبود. در آغاز زندگی محمدبن زکریای رازی، به دلیل گرایش روز افزون خلفای عباسی به تجمل، اشرافیت و گسترش ظلم و بیدادگری در دستگاه خلافت، نهضت‌های سیاسی و اجتماعی استقلال طلبانه

روز به روز گسترش می‌یافت. رفتار ظالمانه خلفای عباسی با امامان شیعه نیز ناسپاسی آنان در حق کسانی چون ابومسلم خراسانی که در واقع پایه‌گذار حکومت عباسیان بودند و خاندان برمکیان که در رونق فرهنگ در عصر عباسیان سهمی به‌سزا داشتند، اعتماد مسلمانان، به‌خصوص مسلمانان ایرانی را از دستگاه خلافت سلب کرد.

چند سال پیش از تولد محمدبن زکریای رازی، نخستین نهضت استقلال طلبانه ایران به رهبری یعقوب لیث صفار به اعلان حکومتی مستقل در سیستان انجامیده بود. حکومت سامانی نیز در آن زمان قدرت گرفته بود و روز به روز بر اقتدار و قلمرو آن افزوده می‌شد.

سامانیان نیز مشوق شاعران و نویسندگان پارسی زبان بودند و در توسعه علوم و گسترش فرهنگ در عصر خود تأثیر فراوانی داشتند. در چنین فضایی، حاکمان و فرمانروایان برای گردآوری دانشمندان و ادیبان در دستگاه خود با یکدیگر مسابقه می‌دادند و این همه به نفع پیشرفت دانش، زبان، ادبیات و فرهنگ ایرانی و اسلامی تمام می‌شد.

شخصیت و اندیشه محمدبن زکریای رازی، در چنین شرایطی شکل گرفت، بالید و ثمر داد و از او دانشمندی ساخت که باعث افتخار ایران و جهان شد.

نام رازی محمد و فرزند مردی به نام زکریا و اهل شهرری بود، بنابراین، نباید وی را زکریای رازی نامید زیرا زکریا نام پدر اوست و نه نام او. پدر رازی احتمالاً زرگری معمولی و از علم و

آنجا ترجمه می‌شد.

محمدبن زکریای رازی در بغداد شهرت و اعتبار فراوانی داشت و قدرت و مهارتش در طبابت زیانزد خاص و عام بود و همین باعث حسادت و کینه‌ورزی گروهی از پزشکان این شهر می‌شد.

تاریخ بازگشت رازی را به ری بین سال‌های ۲۹۰ تا ۲۹۲ هجری قمری تخمین زده‌اند. او پس از بازگشت به زادگاهش، ریاست بیمارستان ری را بر عهده گرفت و مشغول طبابت و پرورش شاگردان شد.

از گفته‌های مختلف پیشینیان چنین بر می‌آید که رازی مردی خوشخو، کریم، خوش ذوق و دقیق بود، با بیماران خویش به مهربانی رفتار می‌کرد و تا بیماری آن‌ها را تشخیص نمی‌داد، از آنان دست بر نمی‌داشت و به بیمارانی که استطاعت مالی نداشتند، داروی رایگان می‌داد. با وجودی که معروف‌ترین پزشک و کیمیاگر عصر خویش بود، از مال دنیا هیچ بهره‌ای نداشت و با تنگ‌دستی روزگار می‌گذراند.

در دستگاه فکری محمدبن زکریای رازی «خرد» جایگاه ویژه‌ای دارد و ارزش هر یک از فعالیت‌های انسان را میزان هماهنگی آن با خرد تعیین می‌کند. خود او در این باره می‌نویسد: «خداوند بر ما خرد را ارزانی داشت تا از آن برای هر دو جهان بهره بگیریم. خرد، بزرگ‌ترین موهبتی است که خداوند به انسان عنایت کرده است. با عقل است که بر حیوانات برتری داریم و از آنان بهره می‌گیریم و به آنان کمک می‌کنیم. عقل است که زندگی ما را غنی و زیبا ساخته

حکمت بی‌بهره بود. از لحن نوشته‌های مورخان و تذکره‌نویسان چنین بر می‌آید که زکریا (پدر رازی) میل داشت که پسرش به کسب و کار او بپردازد، ولی محمد پس از کسب تجربه‌هایی در حرفه زرگری، این شغل را رها می‌کند و ابتدا به سرودن شعر و نواختن عود و خواندن آواز روی می‌آورد و سپس به سراغ آموختن علوم گوناگون می‌رود.

ری در آن زمان یکی از مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام به شمار می‌رفت و رازی نیز به یقین از این محیط مناسب بهره‌ها برده است.

دقیقاً مشخص نیست که محمدبن زکریا فراگیری علوم را از کدام شاخه آغاز کرده است، اما به نظر می‌رسد در ابتدا آموخته‌های او در فن زرگری مقدمه آشنایی‌اش با علم شیمی و به قول قدما کیمیاگری شده باشد.

چنین به نظر می‌رسد که رازی پیش از سی یا سی و پنج سالگی شیمی‌دان (کیمیاگر)، فیلسوف و طبیعی‌دانی کم نظیر و صاحب ابداعاتی عظیم بود. وی پزشکی را بعد از این سن، یعنی در سال‌های سی تا چهل عمر فرا گرفت و در مدت کوتاهی حاذق‌ترین پزشک جهان اسلام شد، به طوری که او را پدر طب عرب و جالینوس عرب نامیده‌اند.

از قرائن چنین بر می‌آید که رازی طب را در بغداد فرا گرفته است. این شهر در قرن سوم هجری قمری به دلیل داشتن بیمارستان‌های متعدد، برای آموختن علم پزشکی از هر جای دیگر مناسب‌تر بود و کتاب‌های پزشکی متنوعی در

همکاران عزیز و داروسازان گرامی تبریک می‌گویم و آرزو می‌کنم همگی ما در خدمت به مردم خوب ایران عزیز و هم وطنان شایسته محبت، موفق باشیم.

دکتر سیدمحمد صدر

منبع

طهوری م. مشاهیر علم. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر: ۱۳۹۷: ۲۰-۱۳

است. رسیدن به آرزوها جز از طریق به کار بردن خرد میسر نیست. شکل زمین، آسمان، خورشید، ماه و ستارگان را تنها به یاری خرد می‌توان شناخت و از حرکات آن‌ها آگاه شد. اندیشه، اوج درک انسان و بزرگ‌ترین موجب سعادت است. به‌طور خلاصه، بدون خرد انسان چون حیوانات و دیوانگان است.»

در پایان، سالروز تولد محمدبن زکریا رازی و هم‌چنین روز داروسازی را خدمت تمامی